

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۳۰ جولای ۲۰۱۹

"رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" و پاسخی به یک "نظر"

اخیراً گردانندگان گروه تلگرامی "پیشواز" که سازمان فدائیان - اقلیت در نشریه خود - کار شماره ۸۳۰ - تعلق آن به این سازمان به عنوان یک گروه هواداری "تحت مسؤولیت کمیته تبلیغات سازمان" را تأیید نموده، در واکنش به انتشار نوشته ای با نام "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" در پیام فدائی ارگان چریکهای فدائی خلق ایران (شماره های ۲۳۸ و ۲۳۹) که در نقد برخی جلوه های رفرمیسم در جنبش چپ و کمونیستی ایران به چاپ رسیده، فحش نامه ای صادر کرده اند که مطالعه آن، نکات قابل تأملی را در مورد ماهیت فدائیان (اقلیت) و نظرات و اعمال فعالان آن برای افکار عمومی به نمایش می گذارد. امروز دیگر کمتر کسی است که نداند توسل به فحش و ناسزا در مقابل یک نظر مخالف، پیشه کسانی است که قادر به پاسخگویی منطقی به آن نظرات نمی باشند. بنابراین، لازم است برای آگاه گری عمومی راجع به رفتار ناسالم و ماهیت راست جریان فوق که ضمن رد و انکار تمام نظرات، سنت ها و ارزش های فدائی هنوز به اسم فدائی چسبیده و خود را با آن تعریف می کند، روشننگری صورت گیرد.

در ابتداء، متن آن نوشته تلگرامی که پیش از هر چیز "پیشوازی" مسؤولین این گروه مجازی در میدان فحاشی و حملات سخیف به چریکهای فدائی خلق ایران را نشان می دهد، برای اطلاع جنبش عیناً نقل می شود. در آن جا آمده است: "این مقاله چریکهای فدائی خلق [منظور مقاله رفرمیسم در پوشش مارکسیسم می باشد] قلب واقعیت تاریخی است. این گروه منزوی که به جز تبلیغات زهرآگین علیه سازمان فدائیان (اقلیت) کار دیگری ندارد، با بی شرمی هر چه تمامتر مواضع سازمان فدائیان (اقلیت) در مقطع انشعاب سال ۱۳۵۹ را چنین توضیح می دهد "آن سازمان رفرمیست در خرداد سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد. اقلیت همان خط رفرمیستی پیشین را ادامه داد". زهی بیشرمی. من بارها در این گروه از هواداران چریکهای فدائی خلق ایران سوالاتی در مورد مواضع شان کرده و از آن ها خواستار پاسخ شده ام. متأسفانه هیچ کدام از هواداران و یا مبلغان نوشته های این گروه منزوی تا به حال در صدد دفاع از مواضع تبلیغی شان بر نیامده و حتی یکی از آن ها به جای بحث و دفاع از نظریاتش، از سر استیصال گروه پیشواز را ترک کرد." [ویراستاری نگارشی از جانب پورتال] در ادامه مطلب، از یکی از اعضای این گروه که مقاله فوق را به درون گروه فرستاده "خواهش" کرده اند "به ما نشان دهد که آن خط رفرمیستی که سازمان فدائیان (اقلیت) پس از انشعاب آن را ادامه داد در کجا خودش را نشان داده." [ویراستاری نگارشی از جانب پورتال]

لازم به توضیح است که شدت پخش فحش و ناسزا و تبلیغات شدیداً مغرضانه علیه چریکهای فدائی خلق ایران در گروه "پیشتاز" توسط مسئولین آن به حدی است که ما قبل از این که سازمان فدائیان - اقلیت رسماً اعلام کند که گروه مجازی "پیشتاز" متعلق به آن سازمان است، باور نمی کردیم که این گروه با چنان برخوردهای کینه توزانه طبقاتی آشکاری نسبت به چریکهای فدائی خلق ایران، واقعاً کانال تبلیغات سازمان فدائیان - اقلیت می باشد و لذا از کنار آن می گذشتیم. اما اکنون که نشریه کار تعلق این گروه را به خود رسماً اعلام نموده است ضروری می دانیم خطاب به آن ها بر نکاتی تأکید کنیم:

گرداندگان گروه "پیشتاز"!

اگر واقعاً کلمه "شرم" در قاموس شما می گنجد در برخورد با یک مبارزه نظری یک لحظه هم که شده از آسمان "ستاد رزمنده پرولتاریا" پائین آمده و "تبلیغات زهر آگین" خود را قطع کنید و جرأت آن را داشته باشید که به خواننده بی طرف بگویند و نشان دهید که مسأله بر سر چیست؟ واقعیت این است که از آن جا که شما حتی از اصول بدیهی حاکم بر یک مبارزه نظری بی اطلاع هستید و یا منافعتان اجازه نمی دهد وارد یک بحث جدی نظری با مخالفانتان شوید و یا حتی زحمت خواندن نوشته های مخالفانتان را به خود نمی دهید، در برخورد به مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" نیز به آسان ترین راه یعنی چماق کشی نوشتاری دست یازیده اید. اما برای قضاوت بقیه و برای این که به شما راه برخورد صحیح و سالم آموزش داده شود، ببینیم حقیقت چیست؟

در مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" مندرج در پیام فدائی با ذکر گوشه هایی از مواضع و عملکردهای رفرمیستی سازمانی که بعد از قیام بهمن خود را "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" می نامید عنوان شده است که "آن سازمان رفرمیست در خرداد سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد. اقلیت همان خط رفرمیستی پیشین را ادامه داد". انتظار یک فرد بی طرف این است که شما اگر چنین جمع بندی را "قلب واقعیت" و مغایر با فلسفه وجودی و عملکرد سازمان مورد اشاره می دانید، با آوردن دلایلی ثابت کنید که سازمان اقلیت پس از انشعاب، "خط رفرمیستی" قبلی اش در رکاب باند فرخ نگهدار را ادامه نداد و مواضع انقلابی اتخاذ کرد. اما به جای این کار، آن چه که در افاضات شما در یک پاراگراف به خواننده ارائه شده فرار از برخورد مشخص با توسل به شانتاژ و ناسزا گوئی ست. اکنون برای این که کمی ذهننتان فعال شود بد نیست در این فرصت تنها جلوه هایی از مواضع سازشکارانه و رفرمیستی سازمان اقلیت بعد از انشعاب از اکثریت برایتان گوشزد شود تا شاید با دیدن "آقای واقعیت" کمی به جای فحش پراکنی به خود آید و ببینید که سازمان مذکور حتی پس از انشعاب از رفقای دیروز خود در کمیته مرکزی خائن، هر جا که توانسته چگونه پیگیرانه در ضدیت با سنت فدائی در خط رفرمیسم حرکت نموده و در این مسیر ضربات بزرگی به جنبش چپ و کمونیستی وارد کرده است. البته شما از آن مواضع و عملکردها بی اطلاع نیستید و این گوشزد و یاد آوری اساساً برای افشای یک شیوه برخورد فریبکارانه و اپورتونیستی و ضد فدائی در اذهان عمومی صورت می گیرد، چون سازمان متبوع شما نشان داده که اهل مبارزه ایدئولوژیک سالم نیست. همچنین از آن جا که به رغم ارائه فاکت های روشن در مقاله "رفرمیسم در پوشش مارکسیسم" دال بر رفرمیسمی که با بند ناف سازمان مورد بحث گره خورده، شما با روحیه ظاهراً متواضعانه قابل ستایشی "خواهش" کرده اید که تداوم "خط رفرمیستی" اقلیت بعد از انشعاب سازمان به اقلیت و اکثریت را با فاکت به شما نشان دهند، سطور زیر در اجابت به آن درخواست هم هست که به روی کاغذ می آید؛ با این توضیح که از هم اکنون می توان قول داد که واکنش شما در مقابل این فاکت ها اگر مثل سابق "سکوت" نباشد، موج تازه ای از شانتاژ و ناسزا گوئی های کودکانه و بیمارگونه علیه فعالان چریکهای فدائی خلق ایران و نظرات آن ها خواهد بود.

۱- اقلیت پس از تولدش در انشعاب سال ۵۹ که یک انشعاب دیر اما انشعابی درست از دار و دسته فرخ نگهدار خائن بود، تا مدت ها و حتی تا زمان برگزاری اولین کنگره سازمانی خود در آذر ماه [قوس] سال ۱۳۶۰ هنوز دلش پیش "اکثریت" رفرمیست آن سازمان و دار و دسته ضد انقلابی فرخ نگهدار مانده بود. رهبران سازمان شما در اولین کنگره سازمانی خود در مقابل دیدگان پر تعجب هواداران پر شور فدائی، پشیمانی شان را از انشعاب از یک دار و دسته رفرمیست و در حال استحاله ضد انقلابی (دار و دسته نگهدار و کشتگر) با اعلام "زودرس" بودن آن انشعاب نشان دادند. اگر حاشا می کنید می توانید به اسناد کنگره تان در آذر ماه [قوس] سال ۶۰ رجوع کنید، به آن جا که کنگره سازمان شما در اسناد خود انشعاب از دار و دسته نگهدار جنایتکار را "زودرس" خواند!

از ۲۲ بهمن [دلو] سال ۵۷ تا خرداد [جوزا] ۱۳۵۹، کسانی که بعداً رهبران اقلیت شدند بدون استثناء در جریان تمامی سیاست ها و اقدامات رفرمیستی و سازشکارانه و حتی ضد مردمی باند حاکم بر سازمان فدائی بوده و شانه به شانه آن ها حرکت کردند - از همکاری در تصفیه سیاسی سازمان از نظرات انقلابی و اعلام "اخراج" رفیق اشرف دهقانی (آنهم در حالی که می دانستند که رفیق اشرف خود با دیدن مواضع و برخوردهای سازشکارانه دست اندرکاران آن سازمان از آن جدا شد و اخراجی در کار نبوده است) و مسدود کردن راه بر انقلابی ترین جناح سازمان یعنی معتقدان به تئوری مبارزه مسلحانه گرفته تا ارسال نامه و آرزوی "سلامتی خمینی" جلاد و دفاع از دولت ملی بازرگان و ...

با وجود این رسوائی ها پس از گذشت یک سال از انشعاب، در زمانی که ماهیت سازشکارانه دار و دسته نگهدار - کشتگر بیش از پیش در میان مردم ایران روشن شده بود، رهبران سازمان شما توسط تریبون کنگره شان برای همکاران سابق شان پیام می فرستند که می بایست در آن سازمان به قول خود "سوسیال رفرمیست" و در واقع خدمتگزار نظام حاکم بیشتر باقی می ماندند!

آیا ممکن است پس از گذشت تمامی این سال ها - در صورتی که هنوز کمی وجدان کمونیستی در شما باقی مانده باشد - بگوئید آیا مجموعه اینها یک موضع پرولتری بود یا موضع سازشکارانه و رفرمیستی؟

۲- سازمان رفرمیست اقلیت پس از انشعاب با وجود این ادعا که ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را در مجموع "ضد انقلابی" ارزیابی می کند، تا مدت های مدید، هم به هواداران صدیق و انقلابی این سازمان - که بدون شناخت رهبران خود با اعتقاد به خط انقلابی و سنت های فدائی برای نبرد با رژیم آماده بودند - و هم به کارگران و توده های تحت ستم به پاخاسته ای که از دو سال قبل همه جا در میدان مبارزه بوده و حتی با گرفتن سلاح در گنبد و گُردستان و برخی نقاط دیگر عملاً درگیر یک جنگ نابرابر با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بودند، رهنمود عدم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی می داد و تأکید می کرد که: "سیاستی" که "با طرح شعارهای سرنگونی، جنگ در گُردستان را با هدف سرنگونی بلاواسطه حاکمیت کنونی به پیش می برد نمی تواند سیاستی مبتنی بر تحلیل علمی از شرایط عینی و ستراتیژی صحیح باشد"، و تأکید می کرد که این سازمان در این مرحله "هدف سرنگونی حاکمیت" را ندارد (کار شماره ۶۷ تیر ماه [سرطان] ۵۹). این موضع به ویژه در گُردستان جایی که کارگران گُردستان و خلق گُرد با هجوم سیستماتیک ارتش و پاسداران ضد خلقی برای نابودی و سرکوب جنبش این خلق روبه رو بودند، تنها عقب ماندگی از توده و رفرمیسم مُزمن سازمان اقلیت را به نمایش می گذاشت. به واقع، در گُردستان، جایی که چریکهای فدائی خلق، آن جا را "سنگر انقلاب" می نامیدند و به سهم خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در جهت اوج یابی یک مبارزه مسلحانه توده ئی در آن دیار تلاش می کردند، سازمان فدائیان اقلیت چوب لای چرخ مبارزات رادیکال کارگران و توده های زحمتکش و مسلح گُردستان می گذاشت و عاجزانه رهنمود می داد "جنگ در گُردستان در شرایط کنونی نمی تواند سرنگونی حاکمیت را هدف بلاواسطه خود قرار دهد". از این هم حقیرانه تر، اقلیت خواهان "تنظیم

خواست های حداقل "خلق گردد (به نیابت از این خلق که فرسنگ ها جلوتر از چنین پیشروانی ، برای تحقق خواست های خود سلاح به دست گرفته و می جنگیدند) برای "برقراری صلح" بودند- که جز ترمز زدن به سیر مبارزات قهرمانانه خلق گردد، فریب توده ها و فرصت دادن به جمهوری اسلامی جنایتکار و آزادی گش معنای دیگری نداشت. چه کسی بدون پای گذاردن روی حقیقت و بدون نمایش بی شرمی و فریبکاری می تواند ادعا کند که این یک موضع انقلابی و نه رفرمیستی و راست روانه بوده است؟

۳- در جریان تعقیب پیگیرانه همین مواضع رفرمیستی، زمانی که رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مشغول تدارک تعرض سیستماتیک و خونین به مردم سراسر کشور و علیه کمونیست ها و نیروهای سیاسی مبارز و مخالف بود، در اردیبهشت [ثور] سال ۱۳۶۰ -یعنی فقط یک ماه مانده به هجوم وسیع رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به جای تلاش برای سازماندهی کارگران و مردم حاضر در صحنه برای تداوم انقلاب و تعرض به این رژیم، به مجلس جلادان حاکم نامه نوشت و با درپوزگی تمام به نمایندگان تبهکار مجلس پیشنهاد تلاش برای ایجاد زمینه برای "آتش بس و مذاکره" برای ایجاد "صلح دمکراتیک" (توجه کنید صلح دموکراتیک با جمهوری اسلامی دیکتاتور و جنایتکار) در گوردستان را داد (کار شماره ۱۱۰ مؤرخ ۳۰ اردیبهشت [ثور] ۱۳۶۰) و در همان نامه از آنها خواست که زمینه را برای یک "بحث و مناظره تلویزیونی و بدون سانسور" بین سازمان اقلیت و نمایندگان جمهوری اسلامی (بخوان با دشمنان قسم خورده مردم ایران) آماده کند. لطفاً کمی شجاعت به خرج دهید و به افکار عمومی توضیح دهید آیا این لکه ننگ، یک موضع پرولتری بود یا موضعی رفرمیستی و سازشکارانه؟

۴- هنوز جوهر مرکب این توهم پراکنی و برخورد رسوا خشک نشده بود که جمهوری اسلامی با اعدام وحشیانه شاعر انقلاب، سعید سلطانپور و ریختن خون هزاران زن و مرد و کودک و نوجوان مبارز در خیابان ها در ۳۰ خرداد [جوزا] ۶۰ پاسخ درخواست ها و گدائی سازمان شما از ارتجاع برای ایجاد فضای بحث و مذاکره در جامعه و "صلح دمکراتیک در گوردستان" را قاطعانه داد! در این مقطع، رژیم سرپا مسلح جمهوری اسلامی در همه جا جوخه های اعدام و چوبه های دار را بر پا ساخته بود و مشغول سلاخی توده ها و نیروهای انقلابی و کمونیست در خیابان ها بود ولی سازمان اقلیت که غرق در رفرمیسم بود به رغم ادعاهای پرطمطراق ولی تو خالی اش با وجود آن که از "دوران انقلابی" و "کشاکش انقلاب و ضد انقلاب" در جامعه و "نبرد سرنوشت ساز" و "ضرورت تاکتیک تعرضی" داد سخن می داد حتی از دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" طفره می رفت. بلکه حتی در آن مقطع نیز هنوز سازمان اقلیت جرأت نمی کرد تا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را در نشریه خود مطرح کند. در این مقطع مهمترین و رادیکالترین شعار اقلیت "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" (حزبی که توسط یک جناح از رژیم برپا شده بود) در کنار درخواست مضحک تشکیل "مجلس مؤسسان" از حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اگر شرایط بحرانی آن روز جامعه و اعمال سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را در نظر بگیریم ، آیا جز از این است که سازمان درخواست کننده "مجلس مؤسسان" و سر دهنده چنان شعار هائی - هر جریانی که می خواهد باشد - در بهترین حالت یک جریان رفرمیست است؟

۵- بله! این سازمان مدعی "ستاد رزمنده پرولتاریا" بودن و در واقع رفرمیست، علی رغم سرکوبگری های جمهوری اسلامی و اعمال ضد خلقی آن و در حالی که توده ها در سراسر ایران به هزار و یک زبان خواهان سرنوشتی آن بودند و در گوردستان هم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی سلاح به دست گرفته و می جنگیدند، تا حوالی آذر [قوس] سال ۶۰ هنوز از دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" خودداری می کرد و به شعار رفرمیستی و "توده ئی" مسلکانه "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" آویزان شده بود؛ یعنی تنها خواهان نابودی یک بخش از حاکمیت سرمایه داران زالو صفت و سرکوبگر و نه کل حاکمیت آنان یعنی رژیم جمهوری اسلامی بود. آیا این واقعیت جز لکه ننگ

سیاسی برای جریان رفرمیستی نیست که هنوز با چسبیدن به نام فدائی داعیه تداوم و تکامل خط سازمان کمونیستی رادیکال و محبوب توده ها در نیمه اول دهه پنجاه را می کند؟ خواننده بی طرف می تواند خود قضاوت کند و ببیند که آیا این "قلب واقعیت" است یا به عکس توصیف واقعیت سازمان اقلیت در آن برهه؟

۶- مطالعه تمام مواضع سازمان فدائیان اقلیت (که در نشریات کار این جریان در سایتش موجود است) نشان می دهد که سازمان متبوع گروه تلگرامی "پیشواز" تا ۳ تیر [سرطان] سال ۶۰ پیگیرانه و در هر فرصتی توده ها و سازمان های سیاسی را از "زیر سؤال بردن مستقیم حاکمیت" و "سرنگونی" کلیت جمهوری اسلامی بر حذر می دارد، چرا که مطابق ادعاهایش، ادعاهائی که در تخالف کامل با واقعیات مشخص و عینی قرار دارند "هنوز مستقیماً نمی توان از توده ها سرنگونی قهر آمیز حاکمیت را طلب کرد" (کار شماره ۱۱۵، مورخ ۳ تیر ماه [سرطان] ۱۳۶۰). این سازمان تنها زمانی که با شلیک گلوله های نیروهای مجاهدین و مبارزه مسلحانه (البته فاقد برنامه و چشم انداز) این سازمان در صحن جامعه مواجه می شود به تکاپو افتاده و ضمن ستایش آن عملیات با نام "ترور انقلابی" و "عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی" و ... مشاهده این امر که صغیر گلوله های مجاهدین یعنی یک سازمان غیر کمونیستی و شعار "مرگ بر خمینی و رژیم او" از طرف آن ها بسیاری از هواداران صدیق انقلابی سازمانش را به علت مشاهده بی عملی و رفرمیسم سازمان اقلیت به سوی خود می کشاند عجولانه و شتابزده ضمن اعتراف به "سرکوب های پی در پی دیوانه وار" حکومت به طرح "جوخه های رزمی" و نوعی از تکنیک مسلحانه علیه رژیم می پردازد. اما در عمل همه می دانند که این تکنیک، به طور جدی هیچ نقشی در پراتیک این سازمان ایفاء نکرد و از سوی رهبری رفرمیست این سازمان مورد پشتیبانی قرار نگرفت. (*) اساساً به دلیل پشت کردن رهبران اقلیت به تئوری مبارزه مسلحانه پرولتری چریکهای فدائی خلق و فقدان یک ستراتیژی مبارزاتی در نزد آنان، تعداد بی شماری از هواداران و فعالان این سازمان با آن همه شور و انرژی مبارزاتی، بدون این که فرصت و امکان دست زدن به عملی علیه رژیم داشته باشند، به مسلح گاه های جمهوری اسلامی فرستاده شدند.

۷- و سرانجام اگر این نمونه های مورد اشاره در اثبات رفرمیست بودن اقلیت برای گردانندگان گروه پیشواز که سر خود را مانند کبک در برف فرو کرده اند و می پندارند کسی آن ها را نمی بیند کافی نیست، می توان آن ها را به جمع بندی خود رهبران این سازمان در کنگره آذر ماه [قوس] ۶۰ یعنی یک سال پس از انشعاب از رفقای اکثریتی شان در مورد پراتیک سازمان شان رجوع داد که اعتراف می کنند: "فقدان هدف و نقشه معین برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی، دنباله روی از جریان خود به خودی امور" در عمل رویه و مشی شان بوده است [ویراستاری نگارشی از جانب پورتال] (نشریه کار، شماره ۱۴۰، صفحه ۲) و به این ترتیب بدون "قلب واقعیت"، خود، بر "رفرمیست" بودن این سازمان حداقل تا آن مقطع صحه می گذارند - که البته این عبارات بی روح و فاقد اصالت، ثمره ای هم جز تسکین خود آنان نداشت.

"فقدان هدف و نقشه معین برای مداخله انقلابی در مبارزه طبقاتی" در عمل یعنی فدا کردن جنبش خلق به پا خاسته تُرکمن در بارگاه بورژوازی حاکم، یعنی تلاش برای جلوگیری از حرکت جنبش مسلحانه توده ئی خلق کُرد برای گسترش مبارزه و کسب قدرت سیاسی، یعنی محدود کردن مبارزه خلق کُرد به خواست "صلح دموکراتیک" از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، یعنی احتراز از شعار مرگ بر حاکمیت ضد خلقی، یعنی نوشتن نامه به مجلس ارتجاع و تقاضا از تبهکاران حاکم به جای سازماندهی مبارزه توده ها برای سرنگونی رژیم و بالاخره یعنی فرستادن هواداران انقلابی سازمان به طور دست بسته به سلاخ خانه بورژوازی حاکم.

به نظر مارکسیست ها، این ها تجلیات آشکار رفرمیسم هستند که سازمان شما عمیقاً به آن آغشته بوده و می باشد.

اکنون وظیفه شماست که اگر چنین جمع بندی را "قلب واقعیت" می دانید به میدان بیایید و به جای توطئه و فحاشی به این سؤالات در مورد عملکرد و ماهیت سازمانتان پاسخ دهید.

امید که مسئولین این سازمان اگر هنوز گوشه برای شنیدن و چشمی برای دیدن دارند به جای آن که در مقابل هر انتقاد و نقد نظری، "سلاح" برکشند و یا از طریق گردانندگان گروه های مجازی خود، زبان به فحاشی و ناسزاگوئی هیستریک علیه مخالفان شان بکشایند، برای رشد سطح نظری و مارکسیستی خودشان هم که شده حرفی برای گفتن و استدلالی برای شنیدن ارائه دهند. وحدت واقعی در مقابل دشمن مشترک بین نیروهای دلسوز جنبش و به ویژه جریانانی که هنوز ادعای نمایندگی از ارزش ها و سنت های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را دارند نیازمند جریان یک مبارزه ایدئولوژیک سالم و نه از طریق شلیک فحش و ناسزا پراکنی امکان پذیر است.

نکته آخر نیز خطاب به مسئولان گروه پیشتاز است که بهتر است از گذشته ناکام خویش درس بگیرند و وارد مقایسه های ابلهانه و کودکانه بین قد و قواره جریان خود با مثلاً چریکهای فدائی خلق نشوند. این یک ثف سربالاست و جز رسوائی و سقوط بیشتر برای گروه "پیشتاز" و سازمان متبوعش نتیجه ای ندارد. چرا که وقت زیادی لازم نیست تا هر انسان و مخاطب سیاسی بی طرفی که در شرایط کنونی جنبش در حال فعالیت مبارزاتی نظری و عملی علیه رژیم تبهکار جمهوری اسلامی ست با یک بررسی از میزان این فعالیت ها بفهمد که کدام نیرو با تمام توان علیه دشمنان کارگران و توده های تحت ستم مبارزه می کند و فعالیت هایش باعث جلب حسن نظر بسیاری در جنبش به سوی او گشته و در واقعیت امر چه نیروئی در میان نیرو های انقلابی و رادیکال "منزوی" ست.

ع. شفق

تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۸

زیر نویس:

(*) در همین رابطه ذکر یک مثال عینی موضوع را آشکار می کند. با وجود استقبال بدنه مبارز تشکیلات اقلیت از سیاست تشکیل جوخه های رزمی که - با هر نقصی در اهداف دفاعی و چشم انداز آن - قرار بود مبین "تکتیک تعرضی" علیه رژیم تبهکار حاکم باشد، و با وجود این که در لرستان و به خصوص در شهر بروجرد در آن مقطع ، چندین جوخه رزمی و مسلح تشکیل شد، هنگامی که نیروهای متشکل در این هسته ها بعد از ۳۰ خرداد [جوزا] ۶۰ در صدد انجام چند طرح همزمان برای عملیات نظامی و حمله به نیروهای سرکوبگر و پاسداران در شهر برآمدند، با دستور تشکیلاتی مسئولان رده بالای سازمان این طرح ها در مرحله عمل متوقف شدند و طولی نکشید که ده ها تن از هواداران صدیق و جان بر کف این سازمان که در همین جوخه ها سازماندهی شده بودند ، بدون شلیک یک گلوله دستگیر و اعدام شدند.